

حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در نظام عدالت کیفری ایران

هاجر آذری

استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

زهرا بابازاده*

دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۲/۵)

چکیده

نظام‌های حقوقی در جوامع مختلف جهت حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی با تصویب قوانین ویژه، بر ضرورت مداخله کیفری دولت‌ها تأکید ورزیده‌اند. در ایران جرم‌انگاری نکردن مستقل خشونت‌های جنسی و خانگی به‌طور کلی و خشونت جنسی خانگی به‌طور خاص، به‌رسمیت شناختن بزه‌دیدگی ناشی از این نوع خشونت را در محاکم با معضلاتی مواجه ساخته است. پرسش اصلی این تحقیق آن است که نظام عدالت کیفری ایران در برابر پدیده خشونت جنسی خانگی چگونه واکنش نشان می‌دهد و زنان بزه‌دیده این نوع خشونت از چه سازوکارهای حمایتی برخوردارند؟ برای پاسخ به این پرسش از رویکرد کیفی و روش موردپژوهی شامل مصاحبه عمیق با ۱۵ بزه‌دیده، ۱۰ تن از قضات محاکم کیفری و همچنین تحلیل محتوای ۱۵ پرونده در استان تهران استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اغلب شکایات‌های کیفری زنان تحت این عنوان بدون پاسخ می‌ماند و قرار منع تعقیب صادر می‌شود و صرفاً در صورت داشتن وصف جرح و آسیب، منجر به محکومیت دیه می‌شود. در اجراء، سختی اثبات جرم و فقدان ضابطه‌های عینی در تشخیص دامنه تمکین، منجر به تفاسیر شخصی قضات، چشم‌پوشی عامدانه و در مجموع رویه قضایی متفاوت در خصوص مسئله شده است. لذا با توجه به ناتوانی سازوکارهای کیفری موجود، از منظر ماهوی و شکلی و نیز ناکارآمدی ادله اثبات در این موضوع، اولین و مهم‌ترین راهکار حمایتی، ضرورت جرم‌انگاری مستقل خشونت جنسی خانگی در گفتمان تقنینی همراه با تعیین ضمانت‌اجرای متناسب با نیازهای بزه‌دیده و دادرسی افتراقی در محاکم کیفری است.

واژگان کلیدی

خشونت جنسی، بزه‌دیده، خانواده، مداخله کیفری، دسترسی به عدالت

مقدمه

خشونت جنسی به‌عنوان یکی از اقسام مهم خشونت علیه زنان در طول تاریخ و در تمام دنیا در حال وقوع بوده است و تأثیرات عمیقی بر سلامت جسم و روان زنان برجای می‌گذارد. در گزارش جهانی خشونت و بهداشت^۱ (۲۰۰۲)، «خشونت جنسی» (Sexual Violence) به هرگونه کنش و رفتار جنسی، اظهارنظر یا پیشروی جنسی خلاف رضایت فرد، قاچاق انسان یا هر اقدام دیگر در این راستا، با اهداف جنسی و توسل به تهدید و اجبار علیه جنسیت فرد، اطلاق می‌شود که صرف‌نظر از نوع رابطه با قربانی و در هر شرایطی، از جمله خانه یا محل کار به وقوع می‌پیوندد. خشونت جنسی علیه زنان، در طیف گسترده و موقعیت‌های متفاوتی ارتکاب می‌یابد؛ از جمله تجاوز توسط غریبه، تجاوز در روابط زن و شوهر دائمی یا موقت، هم‌باشی یا روابط کوتاه‌مدت یا بلندمدت بدون ازدواج، تجاوز سازمان‌دهی شده در جنگ، سوءاستفاده جنسی از افراد ناتوان، بیمار و کودکان، ازدواج اجباری اطفال، عدم به‌کارگیری روش‌های جلوگیری از بارداری ناخواسته و اقدامات پیشگیرانه نسبت به بیماری‌های مقاربتی، سقط اجباری جنین، ختنه دختران، اجبار به فحشا و قاچاق با هدف بهره‌کشی جنسی (Krug et al., 2002: 149-150).

در ساده‌ترین تعریف، «خشونت جنسی خانگی» (Domestic Sexual Violence) خشونتی جنسی است که در خانه و توسط یکی از اعضای خانواده ارتکاب می‌یابد و در این مقاله خشونت جنسی توسط همسر دائم یا موقت مدنظر است. به دلیل تاب‌بودن گزارش خشونت جنسی همسر و دسترسی‌نداشتن به داده‌های منسجم، تحقیقات در این حوزه نتوانسته است آن‌گونه که باید وجوه متفاوت این مسئله را واکاوی کند. با این‌حال توجه به خشونت جنسی خانگی به‌عنوان یکی از شدیدترین و شایع‌ترین اقسام خشونت علیه زنان، در اسناد مهمی نظیر اعلامیه رفع خشونت علیه زنان^۲ (۱۹۹۳) انعکاس یافته است؛ در ماده ۲ این اعلامیه تأکید شده است: «خشونت علیه زنان شامل موارد زیر می‌باشد: خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده رخ می‌دهد، از جمله کتک‌زدن، آزار جنسی اطفال مؤنث، خشونت مرتبط با جهیزیه، تجاوز زناشویی، ختنه زنان و دیگر رسوم عملی که به زنان آسیب می‌رساند، خشونت در رابطه بدون ازدواج و خشونت مربوط به بهره‌کشی از زنان». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، خشونت جنسی در خانواده و تجاوز زناشویی در مفهوم خاص آن، در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان به رسمیت شناخته شده و به‌عنوان یک

1. World Report on Violence and Health (2002)

2. Declaration on the Elimination of Violence against Women (1993), Article 2: Violence against women shall be understood to encompass, but not be limited to, the following: (a) Physical, sexual and psychological violence occurring in the family, including battering, sexual abuse of female children in the household, dowry-related violence, marital rape, female genital mutilation and other traditional practices harmful to women, non-spousal violence and violence related to exploitation.

مسئله مهم، نگرانی سازمان ملل را به خود معطوف داشته است. «تجاوز زناشویی» (Marital Rape) به‌عنوان مهم‌ترین گونه خشونت جنسی خانگی، رابطه جنسی ناخواسته یا دخول مهملی، مقعدی و دهانی همراه با اجبار، خشونت، تهدید یا بدون رضایت زوجه، تعریف می‌شود (Bergen and Barnhill, 2006: 1).

طبق آخرین آمار سازمان جهانی بهداشت^۱ (۲۰۱۷)، ۳۰ درصد زنان جهان در طول زندگی خود خشونت فیزیکی یا خشونت جنسی را از سوی همسر یا شریک جنسی تجربه می‌کنند. نقض حقوق بشر زنان از حیث نوع خشونت ارتکاب‌یافته و آثار عمیق و پایدار آن، به‌عنوان تهدیدی برای بهداشت و سلامت زنان، موجب شده تا اکثر نظام‌های حقوقی درصدد جرم‌انگاری خشونت جنسی همسر تحت عنوان خاص «تجاوز زناشویی» یا ذیل یکی از مصداق «خشونت خانگی» (Domestic Violence)، «تعرض جنسی» (Sexual Assault) یا «جرایم جنسی» (Sexual Offences) برآیند؛ اما در ایران نه‌تنها آماری از میزان و شدت بزه‌دیدگی جنسی زنان در روابط خشن زناشویی موجود نیست بلکه نظام حقوقی نیز، تاکنون سیاست سکوت را در پیش گرفته است. این مسئله مورد انتقاد سازمان‌های بین‌المللی واقع شده و در این زمینه گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل^۲ (۲۰۱۳) مبنی بر «نگرانی از عدم جرم‌انگاری خشونت خانگی به‌ویژه خشونت جنسی همسر و عدم دسترسی به سازوکارهای حمایتی مناسب برای زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در ایران» قابل اشاره است.

به جهت نبود عنوان مجرمانه مستقل در قوانین ایران، در بیشتر موارد بزه‌دیدگی این زنان در مراجع قضایی به رسمیت شناخته نمی‌شود یا در نتیجه عدم کفایت ادله استنادی ناشی از سختی اثبات جرم به دلیل وقوع آن در زندگی خصوصی زوجین، با قرار منع تعقیب مواجه می‌شود. در موارد رسیدگی و صدور حکم نیز، پاسخ‌های کیفری موجود جواب‌گوی نیازهای زنان بزه‌دیده و ترمیم‌کننده آلام آن‌ها نبوده است. بدین ترتیب، اغلب این زنان در مراجعه خود با آسیب بزه‌دیدگی دومین، ناشی از عملکرد نهادهای عدالت کیفری مواجه می‌شوند. این پژوهش با اتخاذ رویکرد کیفی در دو بخش، ضمن بررسی تدابیر حمایتی موجود از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی، خلأهای موجود در قوانین ماهوی و شکلی، تفاسیر قضایی و رویه عملی محاکم کیفری را در مواجهه با خشونت جنسی همسر، در بخش اول با روش تحلیل محتوای قوانین و در بخش دوم از

1. WHO, Fact sheet: Violence against women: Intimate partner and sexual violence against women (2017).
2. Concluding observations on the second periodic report of the Islamic Republic of Iran, adopted by the Committee at its fiftieth session (29 April-17 May 2013). The Committee is concerned that domestic violence, including marital rape, is not specifically criminalized in domestic legislation. It is also concerned that victims of domestic violence do not have adequate access to effective means of redress and immediate protection (art. 10).

طریق تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه عمیق با ۱۵ بزه‌دیده، ۱۰ قاضی و مطالعه ۱۵ پرونده، با نیم‌نگاهی به برخی اسناد بین‌المللی مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۱. حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در پرتو قوانین ماهوی

هرچند در تعاریف ابتدایی، حقوق خانواده جزء حقوق خصوصی قرار می‌گیرد، پیچیدگی روابط اعضای خانواده و تأثیر پیامدهای سوء اختلافات اعضای آن بر جامعه، حقوق کیفری را ملزم می‌کند آنجایی که ضمانت‌اجراهای مدنی کفایت نمی‌کند، برای دفاع از افراد آسیب‌پذیر در خانواده و تبیین قواعد جدید به تنظیم روابط اعضا پردازد (اسدی، ۱۳۹۲: ۶۸). لذا هرگاه روابط خصوصی افراد دارای پیامدهای اجتماعی نیز باشد، ورود موجه حقوق کیفری و دخالت دولت، با رعایت موازین حقوقی و علمی، برای حفظ حقوق زنان بزه‌دیده جنسی، به دلیل عدم توازن قدرت و انتظارات عرفی و فراقانونی از تکالیف زن در خانواده، قابل توجیه است.

مداخله کیفری بیانی عام برای توصیف عملکرد نظام عدالت کیفری است که تمام مراحل تقنین، رسیدگی قضایی و اجرا را شامل می‌شود (محمودی‌جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۳۶). یکی از سیاست‌های مهم حمایتی نسبت به بزه‌دیدگان خشونت جنسی خانگی، مداخله کیفری در قالب جرم‌انگاری مستقل و تبیین ضمانت‌اجراهای متناسب با آن با لحاظ بایسته‌های تقنینی در حوزه خانواده است؛ زیرا توجه نظام عدالت کیفری به مسئله، علاوه بر پیشگیری از وقوع و تکرار جرم، موجب به رسمیت شناختن موقعیت زوجه به‌عنوان بزه‌دیده، شنیده شدن صدای او و سهولت دسترسی این زنان به عدالت می‌شود. از آنجایی که حمایت از زنان بزه‌دیده از طریق قوانین ماهوی به شیوه جرم‌انگاری به‌علاوه تعیین ضمانت‌اجرای متناسب امکان‌پذیر است و در موضوع حاضر ضعف در جرم‌انگاری، ضعف در ضمانت‌اجرا را در پی داشته است، ابتدا ظرفیت‌های قانونی در نظام تقنینی و لزوم تأسیس قوانین ویژه، مورد اشاره قرار گرفته و سپس، ضمانت‌اجراها و ضرورت تناسب آن با نیازهای بزه‌دیده و نهاد خانواده تبیین می‌شود.

۱-۱. جرم‌انگاری خشونت جنسی خانگی

در فرهنگ سنتی جوامع، زن بخشی از دارایی پدر و پس از ازدواج، جزء مایملک همسرش محسوب می‌شد؛ لذا هرگونه تعرض و پیشروی جنسی بر او مجاز بود. همچنین این‌گونه تلقی می‌شد که زن با انعقاد عقد ازدواج، به هر شکل از زناشویی و در هر زمان، رضایت دارد؛ به همین دلیل مرد هیچ‌گاه نمی‌توانست به جرم تجاوز به همسرش محکوم شود. تاریخچه جرم‌انگاری خشونت جنسی خانگی به دهه ۱۹۷۰ میلادی باز می‌گردد. پیش از آن، تجاوز در قوانین آمریکا،

«رابطه جنسی با زنی جز همسر، برخلاف رضایت او» تعریف می‌شد. عده‌ای از طرفداران جنبش ضدتجاوز و جنبش‌های فمینیستی و نیز محققانی، نظیر فینکلهور و یلو^۱ با این استدلال که این قانون با مستثنا کردن همسر، به نوعی تجویز تجاوز (License to rape) در بستر زناشویی است، زمینه جرم‌انگاری خشونت جنسی از سوی همسر را به‌عنوان گونه‌ای از جرائم جنسی فراهم کردند (Hasday, 2000: 1392; Bergen and Barnhill, 2006: 2). پس از آن کشورهای زیادی که درباره خشونت جنسی همسر استثنا قائل بودند، به حذف این استثنا از قوانین جزا یا تأسیس مواد جدید در خصوص خشونت جنسی همسر پرداختند.^۲

در سند راهنمای قانون‌گذاری در زمینه خشونت علیه زنان سازمان ملل^۳ (۲۰۱۰)، بر لزوم تعریف جامع «تعرض جنسی» به‌عنوان جرمی علیه تمامیت جسمانی و خودمختاری جنسی اشخاص و ضرورت جرم‌انگاری اقسام تعرض جنسی در روابط، به‌ویژه تجاوز زناشویی، تأکید شده است. همچنین این نکته برجسته شده است که تحت این قوانین، ماهیت رابطه طرفین اعم از ازدواج یا هر نوع خویشاوندی، نباید مانع مجازات متجاوز شود.^۴ طبعاً در قوانین جزایی، «تجاوز» به‌عنوان اصلی‌ترین شکل تعرض جنسی معرفی می‌شود که تمرکز آن بر اثبات دخول است. این تعریف به هیچ‌عنوان دامنه گسترده خشونت‌های جنسی تجربه‌شده توسط زنان را دربر نمی‌گیرد. به همین دلیل برخی کشورها درصد تعریف گسترده‌تری از تعرض جنسی و طبقه‌بندی درجات تجاوز برآمده‌اند. در تعاریف جدید، تجاوز، متوقف بر اثبات دخول نیست و شرایطی نظیر رضایت و اکراه زن در آن نقش دارند. برخی نظام‌های کیفری^۵ تلاش کرده‌اند به‌جای تعریف تجاوز به‌عنوان جرمی خلاف عفت عمومی، آن را جرمی علیه تمامیت جسمانی اشخاص تعریف کنند؛ به‌گونه‌ای که حتی وجود علقه زوجیت میان طرفین تأثیری در وقوع عنوان مجرمانه ندارد؛ به‌عنوان مثال در ماده ۱۰۲ قانون جزای ترکیه^۶ (۲۰۰۴)، «تعرض جنسی» را به‌عنوان نقض تمامیت جسمانی فرد دیگر در نتیجه یک رفتار جنسی و «تجاوز» را نقض تمامیت جسمانی فرد دیگر حتی «همسر»

1. Finkelhor, D. and Yllö, K.

۲. لسوتو، نامیبیا، آفریقای جنوبی، استرالیا، اتریش، کانادا، دانمارک، اکوادور، فنلاند، فرانسه، آلمان، ایرلند، مکزیک، نیوزیلند، فیلیپین، روسیه، آفریقای شمالی، اسپانیا، سودان، ایالات متحده آمریکا، انگلیس و... از جمله این کشورها هستند.

3. Handbook for legislation on violence against women (2010)

4. Specifically criminalize sexual assault within a relationship (i.e., "marital rape"), either by: providing that sexual assault provisions apply "irrespective of the nature of the relationship" between the perpetrator and complainant; or stating that "no marriage or other relationship shall constitute a defence to a charge of sexual assault under the legislation."

۵. مانند کشورهای آمریکای لاتین شامل بولیوی، برزیل، اکوادور و اصلاح قوانین جزا در ترکیه و سوئد.

6. Article 102 of the Turkish Penal Code (2004): sexual assault as an offence of violating the bodily integrity of another person by means of sexual conduct; rape as the offence of violating the bodily integrity of another person, including marriage partner, by means of inserting an organ or another object into the body.

توسط دخول آلت، عضو یا شیء دیگر، تعریف کرده است. در این قانون، عنوان تجاوز علاوه بر غریبه شامل همسر هم می‌شود و دخول از طریق شیء نیز از مصادیق تجاوز به رسمیت شناخته شده است (Handbook for legislation on violence against women, 2010: 26-27).

اما نکته مناقشه‌انگیز این است که اطلاق عنوان مجرمانه تجاوز به فعل تجاوز زناشویی، در قرائت‌های سنتی از نظام حقوقی اسلام فاقد معنا است. تعریف زنا و به تبع زنا، به عنف (که در رویه قضایی ایران معادل تجاوز بکار می‌رود)، بر مبنای رابطه جنسی خارج از نکاح و پیوند زناشویی است. قانون‌گذار در ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی در تعریف زنا، آن را جماع مرد و زنی دانسته است که علقه زوجیت بین آنها نباشد و در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنا به عنف است» و با ذکر واژه زنا، رابطه زناشویی را از رده جرم تجاوز به عنف خارج کرده است (Azari, 2014: 66). به همین دلیل است که در این پژوهش از اصطلاح «خشونت جنسی خانگی» استفاده شده است.

به طور کلی در ادبیات مقایسه‌ای و از منظر حقوق تطبیقی، دو نوع جرم‌انگاری در رابطه با خشونت جنسی همسر در قوانین کیفری مشخص می‌شود: الف) کشورهایی که آن را در قالب مصادیق «خشونت خانگی» جرم‌انگاری کرده‌اند؛ مانند هند^۱، برزیل^۲، لبنان^۳، بنگلادش^۴ و مکزیک^۵. در نظام حقوقی این کشورها، تعبیر خشونت خانگی شامل هر فعل یا ترک فعل مبتنی بر جنسیت می‌شود که منجر به فوت، جراحت، آسیب فیزیکی، جنسی، روانی فرد شود یا خسارت مادی یا معنوی در پی داشته باشد (Handbook for legislation on violence against women, 2010: 25-27). ب) کشورهایی که نسبت به خشونت جنسی همسر در قالب مصادیق «جرائم جنسی»، مانند تجاوز یا تعرض جنسی صرف نظر از نوع رابطه افراد، واکنش نشان داده‌اند؛ مانند قانون جرائم جنسی انگلیس^۶ و اکثر ایالت‌های آمریکا^۷. همچنین در برخی جوامع، عنوان مجرمانه خاص یا قوانین ویژه

1. Indian Protection of Women from Domestic Violence Act (2005)
 2. Brazilian Maria da Penha Law (2006)
 3. Draft legislation on family violence in Lebanon, introduced to Parliament (2017)
 4. Acid Crime Prevention Act (2002), Acid Control Act (2002)
 5. Mexican Law on Access of Women to a Life Free of Violence (2007)
 6. Sexual Offences Act (2003)
 7. Violence Against Women Reauthorization Act of 2013; Illinois's Sexual Assault Law; Virginia Sexual Battery Laws; Assault and Battery in California, Sexual Assault Laws for ther States at: <https://statelaws.findlaw.com/criminal-laws/sexual-assault.html>
- در حال حاضر تمام ایالت‌های آمریکا، تجاوز زناشویی را جرم می‌دانند و کیفری همسان تجاوز غریبه همراه با جریمه نقدی تا ۵۰,۰۰۰ دلار، زندان یا هر دو معین کرده‌اند. در برخی ایالت‌ها شدت مجازات بین تجاوز همسر و غریبه متفاوت است و به طور کلی ایالت‌های مختلف کیفرهای متفاوتی معین کرده‌اند. البته ناگفته نماند در آن قوانین نیز، سختی اثبات عدم رضایت در تجاوز صورت گرفته برعهده بزه‌دیده است.

تعریف نشده است و همان عناوین سنتی، به‌گونه‌ای تغییر یافته‌اند که رابطه زناشویی مانع از صدق عنوان مجرمانه نباشد.

در ادبیات حقوق بین‌الملل، بایسته‌های جرم‌انگاری بر اساس اینکه خشونت جنسی توسط همسر، شکلی از خشونت خانگی در نظر گرفته شود یا مصداقی از جرائم جنسی، دارای حساسیت‌های متفاوتی است. با این حال در اکثر نظام‌های حقوقی، صرف نظر از اینکه خشونت جنسی توسط چه کسی انجام شده باشد، نسبت به آن جرم‌انگاری شده است؛ ولی قوانین کیفری ایران به‌طور مشخص در مورد خشونت جنسی همسر و اقسام آن، به جز افضاء به‌عنوان حد نهایی این خشونت، فاقد هرگونه تعریف و طبقه‌بندی است.

بنابراین جهت شناسایی قوانین حمایتی در موضوع خشونت جنسی خانگی ناگزیر از واکاوی در قانون مجازات اسلامی هستیم. این نوع خشونت از حیث آثار فیزیکی و روانی می‌تواند در ردیف جرائم علیه اشخاص در دو وجه تمامیت جسمانی یا شخصیت معنوی قرار گیرد. در این مقاله صرفاً وجه «فیزیکی» خشونت جنسی مدنظر است و شامل هر شکل از رابطه جنسی زناشویی توأم با تهدید و آسیب فیزیکی یا منجر به آن می‌شود؛ خواه این آسیب در اندام‌های جنسی زن باشد یا مواضع غیرجنسی و حتی سلب یا نقص منافع او؛ مانند آسیب ناشی از رابطه جنسی خشن و توهین‌آمیز، رابطه جنسی همراه با آزار و کتک‌زدن، رابطه جنسی نامتعارف مقعدی و دهانی، استفاده از شیء خارجی یا اعضای دیگر بدن، پرکاری جنسی، خشونت جنسی منجر به سقط جنین و ...

همچنین به‌طور مشخص، می‌توان به مواد قانونی مربوط به افضاء در قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده اشاره کرد که تمرکز این مواد قانونی نیز نسبت به زوجه نابالغ بوده است، نه زوجه بالغ. لذا به دلیل نقص و سکوت قانون، صرفاً از مقررات کلی مندرج در بخش جنایات علیه عضو و منفعت به شرط احراز آسیب، برای مجرمانه تلقی کردن رفتارهای خشن جنسی که توسط مرد نسبت به زوجه صورت می‌گیرد، می‌توان استفاده کرد و بدین ترتیب این زنان را مشمول حمایت قانون قرار داد.^۱

به دلیل جامع نبودن مواد قانونی موجود نسبت به طیف گسترده خشونت‌های جنسی تجربه‌شده توسط بزه‌دیدگان، قطعاً یکی از وظایف دولت‌ها، تصویب قوانین مستقل یا عناوین مجرمانه مستقل یا بازتعریف عناوین سنتی در همان قوانین عام در این حوزه است؛ زیرا توجه ویژه، نقش بسزایی

۱. به دلیل حفظ پیوستگی، در بخش بعد متن قوانین و ضمانت‌اجرای آن‌ها در کنار یکدیگر بحث می‌شود.

در پیشگیری از تکرار جرم، همچنین اعتماد و گزارش این خشونت‌ها به مراجع قضایی و به رسمیت شناختن بزه‌دیدگی جنسی زوجه خواهد داشت.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که قانون‌گذاری در حوزه خشونت جنسی خانگی، علاوه بر توجه به توصیه‌های بین‌المللی، باید حساسیت‌ها و اقتضائات بومی هر جامعه‌ای را در نظر بگیرد. وجود رابطه صمیمی، اعتماد، امنیت و از همه مهم‌تر مشروع بودن رابطه جنسی در میان زوجین، این رابطه را از سایر روابط متمایز می‌کند. آنچه در این نوع خشونت محل نقد است، نه ماهیت رابطه جنسی، بلکه رفتار جنسی توأم با آزار و خشونت است که منجر به صدمه به بزه‌دیده می‌شود. رابطه‌ای که در آن میل، احساسات و اندام‌های جنسی که بخشی از هویت زن محسوب می‌شود، متعلق به مرد، خواست‌ها و نیازهای او به شمار می‌آید و اجبار او بر تحمل هر شکل از استمتاع، تنزل کرامت زن و برخلاف قاعده معاشرت به معروف^۱ و قواعد لاضرر و لاجرح قلمداد می‌شود. لذا جرم‌انگاری خشونت جنسی خانگی در ایران می‌تواند با تأکید بر تعریف جامع حقوق جنسی زوجین و تمرکز بر وجه ایجابی و سلبی خشونت‌های فیزیکی و روانی جنسی، هرگونه فعل یا ترک فعل بر مبنای جنسیت را که منجر به آسیب فیزیکی یا روانی زن شود یا خسارت مادی یا معنوی در پی داشته باشد، شامل شود و سپس خشونت‌های جنسی بر اساس گونه و شدت، نوع رابطه افراد، توسط آلت، هر عضو دیگر یا شیء خارجی نسبت به هر موضعی از بدن بزه‌دیده، در طیفی از اکراه روانی تا اجبار فیزیکی و حتی ترک رابطه جنسی زناشویی و نیز انتقال بیماری‌های مقاربتی، به‌طور صریح و مشخص طبقه‌بندی گردد.

۲-۱. ضمانت اجرای کیفری در خشونت جنسی خانگی

توجه به تناسب جرم و مجازات خصوصاً در جرائم خانوادگی از اهمیت بسیاری برخوردار است و باید تا جایی که ممکن است از تنوع و انعطاف برخوردار باشد. همان‌طور که اشاره شد، خشونت جنسی خانگی از حیث آثار فیزیکی، در زمره جرائم علیه تمامیت جسمانی قرار می‌گیرد که در صورت شبه‌عمد یا خطای محض، تنها دارای مجازات دیه است.^۲ با وجود این، در خصوص جرائم عمدی علیه عضو و منفعت، مجازات قانونی در صورت وجود شرایط قانونی، اصولاً

۱. برای مطالعات بیشتر در زمینه قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زوجین؛ (نک: نوبهار و حسینی، ۱۳۹۴: ۷۲-۵۳)

۲. مواد ۴۵۰ و ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی

قصاص است^۱ که البته دارای تخصیص‌های فراوانی است که بر اساس آن مجازات دیه، دیه و تعزیر یا تعزیر حسب شرایط قانونی به این شرح وجود دارد: نخست ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ در جنایات مصرح در این ماده^۲ یا در هر موردی که خطر تجاوز در قصاص عضو یا منافع وجود داشته باشد، قصاص ساقط می‌شود و به‌جای آن مرتکب به پرداخت دیه در صورت مطالبه و مجازات تعزیری مقرر در ماده ۶۱۴ (دو تا پنج سال حبس) محکوم می‌شود؛ دوم ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵؛ بر اساس ماده مذکور ضرب و جرح عمدی که موجب نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه شود، در صورتی که امکان قصاص نباشد و رفتار فرد موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، مجازات تعزیری (دو تا پنج سال حبس) و دیه در صورت مطالبه خواهد داشت؛ سوم تبصره ماده ۶۱۴؛ در صورتی که ضرب و جرح منجر به جنایات مصرح در ماده ۶۱۴ نشود ولی از آلت جرح استفاده شود، مجازات تعزیری (سه ماه تا یک سال حبس) تعیین خواهد شد؛ چهارم ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ بر اساس ماده مذکور، در صورتی که رفتار مرتکب نه موجب آسیب و عیب در بدن شود و نه اثری برجای گذارد، ضمان وجود ندارد ولی در موارد عمدی در صورت عدم رضایت، مجازات تعزیری درجه هفت (حبس یا شلاق) تعلق می‌گیرد. اکثر قضات و حقوق‌دانان از ماده مذکور، صرفاً در موارد «ضرب بلااثر» استفاده می‌کنند (مرادی، ۱۳۹۶: ۶۰۵)، اما متن ماده اجازه چنین برداشتی را می‌دهد که در مورد رفتارهای جنسی توهین‌آمیز مرد، مانند رابطه نامتعارف مقعدی و دهانی، کتک یا رفتارهای سادیستی حین رابطه، دیرانزالی آزاردهنده ناشی از استعمال نامناسب از لیدوکائین‌ها و... در صورتی که نه موجب آسیب و عیبی در جسم زن گردد و نه اثری از خود برجای گذارد، هرچند ضمان منتفی است، در صورت عمد و عدم تصالح مجازات تعزیری در نظر گرفت.

جدا از این، در مواردی که خشونت جنسی، موجب نقصان یا سلب منفعتی از اعضای بدن شود، نسبت به منفعت سلب‌شده نیز دیه مستقل تعلق می‌گیرد. جنایتی که به‌طور دائم موجب سلس و ریزش ادرار گردد، جنایتی که موجب ریزش غیردائمی ادرار گردد،^۳ جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود،^۴ از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن یا

۱. ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی

۲. جنایات مأمومه، دامغه، جائفه، هاشمه، منقله، شکستگی استخوان و صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا ورم بدن می‌شود.

۳. ماده ۷۰۴ قانون مجازات اسلامی

۴. ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی

از بین بردن لذت مقاربت زن یا مرد،^۱ از بین بردن کامل قدرت مقاربت^۲ و از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر از جمله عادت ماهانه،^۳ از جمله مواردی هستند که در قانون مجازات اسلامی به طور کلی فارغ از جنسیت و روابط بین طرفین دعوی، نسبت به اندام‌های جنسی و منافع آن جرم‌انگاری عمومی شده است و ضمانت‌اجرای در نظر گرفته شده توسط قانون‌گذار حسب مورد، دیه یا ارش است. استعمال واژه‌هایی همچون «دائم» و «کامل»، پیش‌بینی حد نهایی این خشونت‌ها است و در موارد غیردائمی و موقت و خفیف‌تر، ارش تعلق می‌گیرد. همچنین، در مواد ۶۶۴، ۶۶۸، ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی، قطع و از بین بردن اندام‌های جنسی زن و در ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی، خشونت نسبت به زن باردار که منجر به سقط جنین شود، مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

به طور خاص، یکی از مصادیق مهم خشونت جنسی که در فقه نیز بدان توجه شده است، افضاء^۴ همسر است. هر چند در خصوص علت افضاء بین واقعه و غیر آن تفاوتی نیست، در متون فقهی در مورد همسر تنها بر افضاء ناشی از مقاربت تمرکز شده است. افضاء ممکن است توسط همسر یا بیگانه، بالمباشره یا بالتسبیب نسبت به بالغ یا نابالغ و در شرایطی که مجنی‌علیه به فعل ارتكابی رضایت داشته یا مکره و مجبور باشد، اتفاق افتد^۵ (همان: ۶۹۸). از مضمون ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی پیداست که قانون‌گذار افضای همسر بالغ را تنها اگر به سببی غیر از مقاربت، مانند استعمال شیء خارجی ایجاد شود، به رسمیت شناخته و برای آن دیه کامل در نظر گرفته است و در مورد افضای همسر بالغ در فرض مقاربت جنسی ساکت است. لذا با توجه به مفهوم مخالف عبارت یادشده، هرگاه افضای همسر بالغ در اثر مقاربت اتفاق بیفتد، زوج ضامن آسیب وارد شده نیست. این در حالی است که افضای غیرهمسر در اثر مقاربت، حتی اگر زن بالغ رضایت داشته باشد، موجب ضمان است و دیه کامل دارد.^۶ در مورد افضای همسر، تنها در افضای همسر نابالغ، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل، نفقه تا پایان عمر هریک، برعهده شوهر است؛ هر چند طلاق گرفته باشد.^۷

۱. ماده ۷۰۶ قانون مجازات اسلامی

۲. ماده ۷۰۷ قانون مجازات اسلامی

۳. ماده ۷۰۸ قانون مجازات اسلامی

۴. افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است.

۵. بخش آخر فقط ناظر به غیر همسر است و در مورد همسر بحث رضایت و اکراه مطرح نیست.

۶. ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی

۷. ماده ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی

همچنین در فصل هفتم از قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، در بخش مقررات کیفری در ماده ۵۰ آمده است: «... هرگاه ازدواج مذکور (ازدواج با دختر زیر سن ۱۳ سال تمام شمسی) به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.» همان طور که در این ماده نیز ملاحظه می‌شود، تنها واقعه منتهی به نقص عضو، مرض «دائم» و فوت، در مورد زوجه صغیر لحاظ شده است و عجیب آنکه این قانون نیز نسبت به واقعه منتهی به نقص، مرض یا فوت زوجه بالغ بی تفاوت است؛ لذا سکوت قانون‌گذار در تعیین نکردن ضمان در واقعه منجر به افضای همسر بالغ، به‌عنوان حد نهایی خشونت جنسی، در قانون مجازات اسلامی و واقعه منتهی به نقص یا مرض در قانون حمایت از خانواده، به معنی تأیید نگاه مالکانه نسبت به زوجه، انکار بزه‌دیدگی او و محق‌دانستن زوج در این جنایات محسوب می‌شود.

همان طور که بررسی شد، در موارد جنایات عمدی، غالب ضمانت‌اجراها حسب شرایط قانونی، دیه یا دیه و تعزیر است. صرف‌نظر از اینکه دیه نوعی جبران خسارت مادی در نظر گرفته شود یا خیر، یکی از حمایت‌های مهم از بزه‌دیدگان، جبران خسارت مادی و معنوی اوست. مطابق قانون، ارتکاب جرم موجب طرح دو دعوی عمومی و خصوصی می‌شود که در جنبه خصوصی دعوی، بزه‌دیده می‌تواند جبران خسارت‌ها و ضرر و زیان ناشی از جرم را مطالبه کند.^۱ در اسناد بین‌المللی مهمی، همچون اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (۱۹۸۵)، در بند ۸ و ۱۲ بر جبران خسارت و پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان نیز تأکید شده است. شخص بزه‌کار موظف به جبران هزینه‌هایی که بزه‌دیده به دنبال بزه‌دیدگی صرف کرده است، انجام خدمات و اعاده وضع سابق، اعاده حیثیت و توان بخشی نسبت به بزه‌دیده است. اگر به هر دلیل بزه‌کار ناتوان از پرداخت خسارات و جبران زیان وارد شده باشد، دولت‌ها موظفند و باید تلاش کنند غرامت بزه‌دیدگان را تأمین کنند.^۲ (فرجیها و بازیار، ۱۳۹۰: ۱۳۴). جبران خسارت در ایران، خصوصاً جبران خسارت معنوی بیشتر یک مفهوم انتزاعی است تا کاربردی و نکته تأمل‌برانگیز اینکه قانون‌گذار در اقدامی توجیه‌ناپذیر در تبصره ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری آورده است:

۱. ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری

2. Restitution: 8. Offenders or third parties responsible for their behaviour should, where appropriate, make fair restitution to victims, their families or dependants. Such restitution should include the return of property or payment for the harm or loss suffered, reimbursement of expenses incurred as a result of the victimization, the provision of services and the restoration of rights. Compensation: 12. When compensation is not fully available from the offender or other sources, States should endeavour to provide financial compensation to (a) Victims who have sustained significant bodily injury or impairment of physical or mental health as a result of serious crimes.

«مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.» درحالی‌که در موارد دیه، مانند خشونت جنسی خانگی، لزوم جبران خسارت معنوی ضروری‌تر از جبران خسارت مادی به نظر می‌رسد. در مجموع تأکید می‌شود، مداخلات کیفری در قلمرو جرم‌انگاری مستقل خشونت‌های جنسی در خانواده باید با ضمانت‌اجرای متناسب همراه باشد و تا حد ممکن ضروری است از ضمانت‌اجراهای مرحله‌ای، انعطاف‌پذیر و غیرثابت، با قابلیت فردی‌کردن و با اولویت ترمیم و جبران خسارات مادی و معنوی بزه‌دیده، توقف خشونت و بهبود روابط مختل‌شده، اصلاح و مسئولیت‌پذیری بزه‌کار در صورت ادامه زندگی مشترک، بهره‌جست.

۲. حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در پرتو فرایند رسیدگی کیفری

در مباحث پیشین، بر لزوم جرم‌انگاری مستقل خشونت جنسی خانگی و نقش آن در پیشگیری از وقوع این نوع خشونت تأکید شد؛ باید توجه داشت هر اندازه قوانین کیفری مناسبی وضع شوند، اما در عمل و رویه قضایی به حقوق بزه‌دیده و جایگاه و نیازهای برآمده از آسیب آن توجه نشود، حمایت کیفری جامعی از این بزه‌دیدگان به عمل نیامده است. طبق بند ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر از جمله حقوق اساسی هر فرد، فارغ از جنسیت، نژاد، رنگ، مذهب، جایگاه اجتماعی و... حفظ کرامت انسانی و برخورداری از رفتار عادلانه و بدون تبعیض تحت حمایت قانون است.^۱ رعایت شأن انسانی و رفتار توأم با احترام در مراجع قضایی و در ارتباط با بزه‌دیده جنسی که در معرض آسیب‌پذیری دوباره قرار دارد، ضروری است. بزه‌دیده در فرایند رسیدگی کیفری استحقاق برخورداری از حق امنیت، کرامت، رفتار شایسته کارکنان نظام عدالت کیفری و احترام به حریم خصوصی خود را داراست. در قانون آیین دادرسی کیفری ماده ۶، صراحتاً بر تضمین حقوق طرفین دعوا اعم از بزه‌دیده، متهم و شهود تأکید شده و همچنین بند ۴ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (۱۹۸۵) نیز، سازوکارهایی جهت به رسمیت شناختن حقوق بزه‌دیدگان پیش‌بینی کرده است. این اعلامیه تأکید می‌کند: «رفتار با بزه‌دیدگان باید با شفقت و احترام به شأن آن‌ها همراه باشد و آنان شایسته دسترسی به سازوکارهای عدالت و جبران فوری هستند.»^۲ چنانچه نهادهای عدالت کیفری رفتار مناسبی با بزه‌دیده نداشته باشند و حقوق

1. Universal Declaration of Human Rights (1948): Article 7. All are equal before the law and are entitled without any discrimination to equal protection of the law. All are entitled to equal protection against any discrimination in violation of this Declaration and against any incitement to such discrimination.

2. Victims should be treated with compassion and respect for their dignity. They are entitled to access to the mechanisms of justice and to prompt redress, as provided for by national legislation, for the harm that they have suffered.

او را پایمال کنند یا نادیده بگیرند، از رهگذر رفتار و پاسخ‌گویی نامناسب نهادهای قضایی، آسیب دیگری در پس بزه‌دیدگی نخستین رخ می‌نماید که از آن با عنوان «بزه‌دیدگی دومین» (Re-victimization) یاد می‌کنند (رایجیان‌اصلی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). در این بخش عملکرد نهادهای عدالت کیفری، به‌طور ویژه نهاد دادرسی و دادگاه کیفری و نهاد پزشکی قانونی در قلمرو حمایت از این زنان بزه‌دیده و خلأهای موجود در این مداخلات بررسی می‌شود.

۱-۲. خلأ در سازوکارهای احراز خشونت جنسی خانگی

مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسیری که قربانی جرم برای احقاق حق خود باید آن را طی کند، تمسک به ادله اثبات است. یکی از موانع دسترسی زنان بزه‌دیده جنسی به عدالت، سختی اثبات آسیب در نتیجه خلأ در سازوکارهای احراز و ناکارآمدی ادله اثبات است. این خلأ گاه به دلیل نقص قوانین است و گاه از سوی محاکم یا سازمان‌های مربوطه. از بین دلایل اثبات جرم در دعاوی کیفری، اقرار به‌عنوان شاه‌دلیل، از اعتبار و اتقان بیشتری برخوردار است و به تعبیر مقنن در ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد.» (خالقی، ۱۳۹۶: ۱۹۵) به‌رغم اهمیت «اقرار»، در روند رسیدگی پرونده‌های مطالعه‌شده، زوج ضمن انکار، هرگز مسئولیت عمل ارتكابی خود را نپذیرفته است. همچنین به دلیل ماهیت پنهان و ارتکاب این نوع خشونت‌ها در حریم خصوصی، امکان ادای «شهادت» بر خشونت جنسی اعمال‌شده نیز به سختی امکان‌پذیر است. مواردی از گواهی شهود که وجود داشته، به‌طور کلی شهادت بر وجود نزاع و اختلاف بین زوجین بوده است، نه ارتکاب فعل خشونت جنسی. لذا در اکثر موارد خشونت جنسی خانگی، دلایل سنتی اثبات متفی می‌شود و حتی گاهی با انکار، عدم اقرار و نفی بزه‌کار، زن در مظان اتهام ارتکاب رابطه نامشروع با غریبه قرار می‌گیرد؛ برای مثال در پرونده شماره ۵، زوج در جریان شکایات متعدد توسط زوجه اول خود که یکی از موارد، سوء رفتار جنسی او بوده است، با درخواست زوجه پس از ارجاع امر به پزشکی قانونی و احراز وجود آسیب، با انکار فاعل بودن در ارتکاب این خشونت و عدم اقرار و سپس صدور قرار منع تعقیب به دلیل عدم کفایت ادله در دادرسی، زوجه را مستند به همان گواهی پزشکی قانونی مبنی بر احراز آسیب جنسی، در مظان اتهام روابط نامشروع قرار می‌دهد و حتی رسیدگی جداگانه به این موضوع را درخواست می‌کند که این ادعا مجدداً موضوع شکایت زوجه مبنی بر تهمت و افترا واقع می‌شود.

در مجموع با توجه به ناکارآمدی دلایل سنتی اثبات، تنها دلیلی که راهگشا به نظر می‌رسد، «علم قاضی» مستند به قرائن و امارات است. بر اساس تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی

نظریه کارشناسی از جمله قرائن و امارات مهمی است که برای قاضی نوعاً علم آور است. لذا با توجه به اهمیت علم قاضی و ناکارآمدی ادله دیگر، مهم‌ترین و پرکاربردترین اماره‌ای که در پرونده‌های خشونت جنسی می‌تواند به حصول علم قاضی کمک کند، «نظریه کارشناسی» سازمان پزشکی قانونی بوده است. در بررسی‌های انجام‌شده از تحلیل آرا و مصاحبه با قضات و بزه‌دیدگان، ابهام در نوع نگارش گواهی‌های پزشکی قانونی یکی از مسائلی است که هم در تشخیص قضات و هم در اثبات آسیب توسط بزه‌دیده مؤثر واقع می‌شود؛ لذا بررسی عملکرد سازمان پزشکی قانونی در این حوزه ضروری است.

مطابق ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس در صورت ضرورت «رأساً» یا «به تقاضای یکی از طرفین» قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌نماید. معاینات در پزشکی قانونی در ایران منوط به ارائه نامه قضایی است و بزه‌دیده پس از مراجعه به کلانتری یا دادسرا برای احراز آسیب واردشده به یکی از مراکز پزشکی قانونی ارجاع داده می‌شود. مصادیق قابل احراز در موضوع خشونت جنسی توسط همسر که نسبت به سایر مصادیق از فراوانی بیشتری برخوردار است، تنها برخی گونه‌ها، مانند روابط نامتعارف مقعدی (آنال) است و عموماً خشونت جنسی در روابط خشن مهیلبی (واژینال)، صرف‌نظر از امکان آسیب کمتر و احراز سخت‌تر به دلیل بافت ارتجاعی و ترمیم‌پذیری سریع‌تر، به جهت آنکه عموماً در محاکم به رسمیت شناخته نمی‌شود، به‌ندرت به پزشکی قانونی ارجاع داده می‌شود. در فرض ارجاع نیز تقریباً غیرقابل احراز است. مگر آنکه آن خشونت منجر به آسیب و جراحت شدید شده باشد،^۱ این آسیب یا باید در همان ساعات اولیه گزارش شود یا در صورت گذشت زمان باید به‌طور مکرر رخ داده باشد و نقص عضو یا سلب منفعتی را در پی داشته باشد. لذا تنها یک مصداق از خشونت جنسی فیزیکی، یعنی آسیب اسفنکتر در روابط نامتعارف آنال قابل واکاوی است.

از تحلیل محتوای متن گواهی‌های موجود در پرونده‌ها مشخص شد احراز این آسیب با ضعف در نگارش گزارش‌ها در پاسخ به نامه قضایی مواجه است؛ به‌عنوان مثال در نمونه‌هایی که آسیب احراز نشده است، به احتمالات ممکن نظیر «گذشت زمان» یا «استفاده از مواد نرم‌کننده» که موجب امحای آثار ظاهری می‌گردد، هیچ اشاره‌ای نمی‌شود. همچنین قالبی بودن^۲ متن گواهی، ابهام و عدم

۱. به‌عنوان مثال در یک مورد استفاده از سیخ داغ در واژن زن و پیشروی تا کبد او (مصاحبه با کارشناس پزشکی قانونی).

۲. نمونه گواهی پزشکی قانونی مشابه در پرونده‌های ۲ و ۳ و ۴ و ۶: «حسب بررسی نظریه تخصصی به‌عمل آمده، قطع کامل عضلات اسفنکتر خارجی در ناحیه خلف و لاترال چپ و راست گزارش شده که هم می‌تواند ناشی از دخول جسم سخت ایجاد شده باشد و هم ناشی از بیماری‌های مزمن گوارشی (نظیر یبوست مزمن و...)». توضیح آنکه همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در چنین خشونت‌های شدیدی که منجر به قطع «کامل» عضلات اسفنکتر شده است، حتی در موارد دیگری که این آسیب با آثار

تشخیص افتراقی بین «دخول یا فشار جسم سخت» و «بیماری مزمن گوارشی»، و از طرفی عدم جدیت و فوریت در معاینات و از همه مهم‌تر نبود زبان مشترک بین محاکم و سازمان از انتقادات مهمی هستند که موجب می‌شود قضات نتوانند از متون مبهم که قادر به تشخیص افتراقی نبوده است، بزه‌دیدگی زوجه در اثر رفتار خشن جنسی زوج را استنباط کنند. لذا به همین دلیل و ناکارآمدی باقی دلایل سنتی اثبات، بیشتر شکایات تحت این عنوان به جهت عدم کفایت ادله استنادی با قرار منع تعقیب مواجه می‌شود.^۱

نکته مهم دیگر در این مبحث، در نظر گرفتن نیازهای پزشکی و مشاوره‌ای این بزه‌دیدگان، با توجه به عمق و پایداری آسیب‌ها پس از وقوع مکرر خشونت جنسی خانگی است. بند ۱۴، ۱۵ و ۱۶ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (۱۹۸۵)، به لزوم دریافت کمک مادی، پزشکی، روان‌شناسانه و اجتماعی در چهارچوب ابزارهای حکومتی، داوطلبانه، اجتماع‌مدار و بومی و دسترسی فوری و آسان به این خدمات تأکید ورزیده است.^۲ درمان پزشکی آسیب ناشی از جرائم، برجسته‌ترین و ضروری‌ترین گونه حمایت از بزه‌دیدگان است (رایجیان‌اصلی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). در آسیب‌های ناشی از اشکال خشونت جنسی خانگی در صورت عدم رسیدگی به موقع، امکان وخامت وضع و تهدید سلامتی زوجه وجود دارد؛ از این رو بحث فوریت رسیدگی پزشکی بسیار مهم است. همچنین در ماده ۲۵ کنوانسیون شورای اروپایی پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی (۲۰۱۱)، در بخش حمایت از بزه‌دیدگان خشونت جنسی، به درستی تأکید شده است که کشورهای عضو باید مقررات قانونی یا سایر اقدامات لازم را جهت تأسیس مراکز ارجاع خشونت جنسی یا مراکز بحران تجاوز، به تعداد کافی پیش‌بینی کنند. همچنین باید راهکارهای دسترسی سریع بزه‌دیده به این مراکز، ارائه خدمات به او، مانند معاینات پزشکی قانونی و حمایت از آسیب روانی بزه‌دیده و مشاوره به او فراهم شود.^۳ لذا به جهت اینکه خشونت جنسی خانگی دارای آثار فیزیکی و روانی درهم‌تنیده و با درجات متفاوت است، فوریت

ظاهری ضرب‌وجرح در نواحی دیگر همراه باشد، در اکثر موارد با متن مبهم، قالبی و از پیش‌نوشته‌شده مواجه هستیم که قادر به تشخیص افتراقی بین دخول یا بیوست نبوده است.

۱. برای مطالعات بیشتر در زمینه نقش پزشکی قانونی در حمایت از زنان بزه‌دیده جنسی؛ (نک: فرجیها و آذری، ۱۳۹۰: ۳۱۴-۲۸۷)

2. 14. Victims should receive the necessary material, medical, psychological and social assistance through governmental, voluntary, community-based and indigenous means. 15. Victims should be informed of the availability of health and social services and other relevant assistance and be readily afforded access to them. 16. Police, justice, health, social service and other personnel concerned should receive training to sensitize them to the needs of victims, and guidelines to ensure proper and prompt aid.

3. Article 25 – Support for victims of sexual violence: Parties shall take the necessary legislative or other measures to provide for the setting up of appropriate, easily accessible rape crisis or sexual violence referral centers for victims in sufficient numbers to provide for medical and forensic examination, trauma support and counselling for victims.

در درمان پزشکی و جدیت در درمان مشاوره‌ای این بزه‌دیدگان حیاتی است و نباید منوط به پروسه طولانی احراز بزه‌دیدگی توسط دادگاه باشد.

۲-۲. طفره قضایی از به رسمیت شناختن بزه‌دیدگی جنسی زوجه

سکوت قانون‌گذار، رویکرد و اقوال فقهی متفاوت و گاه متناقض در رابطه با دامنه و مصادیق تمکین خاص، توجیهی بر نادیده گرفتن بزه‌دیدگی جنسی زوجه در نظر قضات است. از مجموع پرونده‌های مرتبط با خشونت جنسی فیزیکی در دادرسی مورد مطالعه، موارد معدودی به مرحله کیفرخواست و رسیدگی دادگاهی رسیده‌اند و اغلب شکایت‌ها به دلیل فقد عنوان مجرمانه یا عدم کفایت ادله استنادی با صدور قرار منع تعقیب مختومه شده‌اند.

تابو بودن بیان و گزارش این نوع خشونت، مردانه بودن فضای محاکم و ناآگاهی حقوقی قربانیان جنسی، تراکم پرونده در شعب دادرسی و... موجب شده است طرح مسئله خشونت جنسی خانگی در محاکم کیفری نسبت به محاکم خانواده، امری ناشناخته‌تر به نظر برسد. قاضی شماره ۱، تجربه خود در برخورد با موارد خشونت جنسی خانگی را این‌گونه بیان می‌کند: «به دلیل حجب و حیای زنان و فضای مردانه محاکم، گاهی زنان مجبورند از رفتارهای نمادین مانند (برعکس گذاشتن کفش روی میز قاضی و...) برای بیان این خشونت‌ها استفاده کنند.» در بیشتر شکایات مرتبط با موضوع، خشونت جنسی خانگی در قالب سایر شکایات، مانند ضرب و جرح، توهین و حتی ترک انفاق مطرح می‌شود و رسیدگی به این موارد بیشتر به صورت «شفاهی» بدون درج جزئیات در پرونده صورت می‌گیرد و در موارد مکتوب‌شده نیز با عدم قید واژه‌های جنسی و استعمال واژه‌های جایگزین، مانند «خشونت جسمی» به جای «خشونت جنسی» و مصادیقش، از توضیح بیشتر و دقیق‌تر پرهیز شده است.

همچنین تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با بزه‌دیدگان نشان می‌دهد، در رسیدگی‌های قضایی، بروز خشونت توسط شوهر امری طبیعی و کم‌اهمیت تلقی شده و قربانی بابت شکایت از امری خصوصی سرزنش می‌شود. به دلیل محقق دانستن مرد در هر نوع تمتع جنسی، خشونت جنسی توسط همسر امری عادی و حداکثر هم‌سطح خشونت فیزیکی یا روانی به شمار می‌آید. این در حالی است که این خشونت در اکثر موارد با خشونت‌های فیزیکی و روانی همراه است و در نتیجه شدت آن به دلیل همراهی با دیگر خشونت‌ها و ماهیت تکرارپذیر آن چند برابر است (Bergen and Barnhill, 2006: 1). هرچند بیان تجربه خشونت جنسی توسط زنان در فضای مردانه محاکم کیفری بسیار سخت است، همان معدود افرادی که این نوع خشونت را اظهار می‌دارند با برخورد مناسبی روبه‌رو نمی‌شوند. عدم توازن قدرت و دادرسی بی‌طرفانه در مورد بزه‌دیدة شماره

۱۰ که در سال‌های طولانی زندگی مشترک، خشونت جنسی همسرش را در اشکال نامتعارف رابطه و رفتارهای سادیستی حین آن تحمل کرده بود، حمایت قاضی از رفتارهای جنسی زوج و نادیده‌انگاشتن ادعای شاکی، موجب شد متهم به‌صراحت پس از اتمام جلسات اظهار کند: «دیدم هیچ‌کسی به تو حق نمی‌ده، قاضی هم طرف من بود، گفت تو باید تحت هر شرایطی تمکین کنی.» نکته دیگر آنکه بسیاری از قضات از رسیدگی به این دست موضوعات اکراه دارند و ضمن انکار بزه‌دیدگی زوجه، این مسائل را خصوصی و خانوادگی تلقی کرده و معتقدند زوجه با انعقاد عقد ازدواج، رضایت خود را به هر شکل از زناشویی اعلام می‌کند. برای مثال بزه‌دیده شماره ۳، تجربه خود را از جلسه رسیدگی این‌گونه روایت می‌کند: «من انتظار داشتم وقتی از آبروم می‌گذرم و این مسئله رو تو دادگاه مطرح می‌کنم، قاضی حداقل به چیزی بگه، به سختگیری به شوهرم کنه، شاید این سوء رفتار شو درست کنه. ولی حتی وقتی شوهرم تو جلسه بهم فحش داد، قاضی هیچی نگفت و در طول جلسه سرش رو هم بلند نکرد حتی ما رو نگاه کنه.» نمونه دیگری از چشم‌پوشی عامدانه در پرونده شماره ۱ به وضوح قابل تشخیص است؛ در برگ تحقیق از شاکی آمده است: «احتراماً به استحضار می‌رساند مشتکی‌عنه شوهر قانونی من بوده و مکرراً مرا مورد ضرب و جرح قرار داده و با زور و اکراه از ناحیه مقعد رابطه جنسی برقرار نموده... همین موضوع باعث شده تا دچار پارگی مقعد گردیده‌ام. لذا، تقاضای تعقیب کیفری وی مستدعی است. نامبرده مرا مکرراً مورد شکنجه روحی، روانی و سوء استفاده جنسی قرار داده است. چون زمان گذشته، بنده از پزشکی قانونی تقاضا دارم که این کار اثبات شود که صحت حرف بنده مشخص شود.» به‌رغم احراز آسیب توسط پزشکی قانونی، «... درمشاوره و بررسی تخصصی انجام‌شده آسیب شدید عضله تنگ‌کننده خارجی مقعد در ناحیه زیر مخاط اعلام نظر شده است...» در همان مرحله مقدماتی و بدون احضار متهم، قرار منع تعقیب «به علت عدم کفایت ادله استنادی برای انتساب بزه» صادر شده است. در مصاحبه با قاضی تحقیق این پرونده درباره علت امتناع از ادامه رسیدگی، ایشان عنوان کردند: «این مسائل خصوصی و شخصی است و ما زوجه را برای طلاق به دادگاه خانواده راهنمایی کردیم.» این درحالی است که در طلاق هیچ سازوکاری حداقل برای جبران خسارت مادی بزه‌دیده متصور نیست و طرح مسئله در دادگاه خانواده، نافی وظیفه محاکم کیفری جهت رسیدگی تخصصی به بزه صورت‌گرفته و پاسخ به تظلم‌خواهی بزه‌دیده نمی‌باشد.

نگاه جنسیت‌زده (Sexism)، در معنای تبعیض منفی و باورهای کلیشه‌ای^۱ با درجات متفاوت، در دیدگاه قضات مرد و دیگر کنشگران نظام حقوقی، تأثیر عمیقی بر فرایند رسیدگی و برخورد با مسئله دارد؛ به‌عنوان مثال در اظهارات قاضی کیفری شماره ۴ با سابقه طولانی رسیدگی به پرونده جرائم خانوادگی، در رابطه با پذیرش اصل مسئله، تلفیقی از جنسیت‌زدگی، تأثیر کلیشه‌های جنسیتی و برداشت شخصی از دین مشخص است: «زن‌ها باید تحمل کنند، زن با لباس سفید می‌رود خانه شوهر با لباس سفید هم باید خارج شود. فلسفه آینه و شمعان چیست؟ مثل شمع آب شوید و زندگی را حفظ کنید. زن حتی تا فنای جسم باید این خشونت‌ها را تحمل کند تا به بقای روح برسد. جواب بدی را باید با نیکی داد.» همچنین گزاره‌های محاوره‌ای دیگری نظیر «شوهرته، حقشه»، «زن تحت هر شرایطی موظف به تمکینه» و «اینجا فرانسه نیست اینجا ایران، زن چه رضایت داشته باشه، چه نداشته باشه، باید به هرشکلی از رابطه تمکین کنه» در روایت اکثر بزه‌دیدگان از باورهای کلیشه‌ای قضات از حقوق جنسی زنان در پاسخ شکایات آن‌ها بازگو شده است.

در مجموع، پاسخ نامناسب و نبود رفتار شایسته و احترام‌آمیز و تصمیماتی، نظیر قرار منع تعقیب یا اجبار بزه‌دیده به گذشت، موجب بزه‌دیدگی دوباره قربانی جنسی، تثبیت موقعیت آسیب‌زای او، چه به لحاظ تکرار و چه به لحاظ شدت می‌شود و جز استمرار و تعمیق آلام، تحمل خشونت‌های شدیدتر و در نهایت طلاق یا همسرکشی نتیجه‌ای نخواهد داشت. در آرای بررسی شده، پاسخ قضایی موجود در خشونت جنسی فیزیکی با عنوان مجرمانه کلی «ضرب و جرح عمدی یا ایراد صدمه بدنی»، حتی در مواردی^۲ که شدت جراحات منجر به نقص عضو و زوال

۱. کلیشه جنسیتی، به ویژگی‌های روانی منتسب به زنان و مردان، یا نوعی ادراک ذهنی از آنچه یک زن و مرد باید باشد، یا باید آنگونه عمل کند، گفته می‌شود که این تصاویر ذهنی در برابر تغییر باورها بسیار مقاوم هستند. دامنه وسعت این باورهای قالبی از کودکی در جریان جامعه‌پذیری اخذ می‌شوند و تا بزرگسالی به عنوان هویت جنسیتی نهادینه می‌شود (گروسی، ۱۳۹۵: ۶۶-۶۴). «خشونت حق مردان است»، «مردان در ازدواج حق نامحدود جنسی دارند» و «زنان در ازدواج تحت هر شرایطی باید خشونت شوهر را تحمل کنند (سوختن و ساختن)» نمونه‌هایی از کلیشه‌های جنسیتی در فرهنگ جوامع مختلف و همچنین در عرف جامعه ایرانی است که در تجویز خشونت به مردان و تحمیل سکوت به زنان تأثیر انکارنشده‌ای دارد. درجات مختلفی از این نگرش‌های جنسیتی در مردم عادی تا کنشگران نظام قضایی وجود دارد و ممکن است در دادرسی بی‌طرفانه یک قاضی نیز تأثیر نامطلوبی بگذارد.

۲. پرونده شماره ۱۱، نمونه رأی دادگاه بدوی و تأییدشده در دادگاه تجدیدنظر: در خصوص کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه... تهران آقای... ۲۶ساله با وکالت... متهم است به ایراد ضرب و جرح عمدی موضوع شکایت خانم... با وکالت... دادگاه با عنایت به شکایت شاکی، گزارش مرجع انتظامی، گواهی‌های پزشکی قانونی، شهادت شهود، دفاعیات بلاوجه متهم و وکیل ایشان، کیفرخواست صادره و دفاعیات نماینده محترم دادستان، بزه‌های انتسابی به متهم را محرز و مسلم دانسته و مستنداً به مواد ۷۰۹-۷۱۰ قانون مجازات اسلامی متهم را به پرداخت دوقدره سه‌هزارم دیه کامل بابت کیبودی‌های سمت راست و

منافع بزه‌دیده گردیده، صرفاً دیه است و قضات تمایلی ندارند این جرم را مطابق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی، تعزیری و دارای وجه عمومی در نظر بگیرند و صرفاً دیه را به‌عنوان ضمانت‌اجرای این جرم تعیین می‌کنند. همچنان که در این دادنامه (پاورقی) نیز مشاهده می‌شود به‌نسبت بین شاکی و متهم که زن و شوهر بوده‌اند و علت بروز آسیب که در رابطه جنسی خشن، نامتعارف و تجاوزگونه بوده و منجر به آسیب در نقاط مختلف بدن زوجه، نقص و سلب منافع از او شده است، هیچ‌گونه اشاره‌ای نگردیده است. در نمونه مذکور، پس از تعویق دو ساله در صدور حکم نهایی توسط دادگاه تجدیدنظر و سپس اعسار زوج از پرداخت دیه، عملاً شکایت بزه‌دیده به‌رغم اتلاف وقت و هزینه، وخیم‌تر شدن وضعیت سلامت جنسی او (به‌دلیل ناتوانی از پرداخت هزینه‌های سنگین درمان و جراحی‌های پزشکی) و عمیق‌تر شدن آلام روحی به‌دلیل اخلال در سیستم دفع و تأثیر آن بر زندگی روزمره و اجتماعی او، عایدی جز ناامیدی و بی‌اعتمادی به نظام عدالت نداشته است.

در مجموع، یکی از پیشنهادات کاربردی جهت سهولت دسترسی زنان بزه‌دیده به عدالت، علاوه بر جرم‌انگاری مستقل، دادرسی افتراقی با تأسیس دادگاه‌های ویژه (Specialized Courts) یا آیین دادرسی ویژه (Special Court Proceedings) خصوصاً در زمینه نظام ادله اثبات است. پیشینه تأسیس این دادگاه‌ها به تحولات قانونی در نتیجه اعتراضات فمینیست‌ها و مدافعان حقوق زنان بزه‌دیده بر سر جدی‌گرفتن و عمومی تلقی کردن خشونت‌های خانگی از سال ۱۹۹۰ باز می‌گردد. امروزه این دادگاه‌ها در برخی کشورها، نظیر برزیل، اسپانیا، اوروگوئه، ونزوئلا، انگلستان و برخی ایالت‌های آمریکا وجود دارند. در این دادگاه‌ها از کنشگران قضایی مجرب و آموزش‌دیده استفاده می‌شود؛ زیرا یکی از علل گزارش‌نکردن خشونت‌های جنسی خانگی، ترس بزه‌دیده از انتقام و فضای نامناسب و تماماً مردانه محاکم می‌باشد و تجربیات نشان می‌دهد بزه‌دیدگان از مطرح کردن خشونت جنسی در محاکم عمومی که پرسنل آن فاقد درک حساسیت‌های جنسیتی (Gender-Sensitivity) لازم هستند، با پاسخ مناسب مواجه نمی‌شوند (Handbook for legislation on violence against women, 2010: 20).

چپ گردن و یک‌ونیم‌هزارم دیه کامل بابت کبودی بین دو کتف و نیم‌صدم دیه کامل بابت حارصه ناحیه شکم و سه‌هزارم دیه کامل بابت کبودی‌های قدام ران چپ و قسمت خارجی ران چپ و یک‌صدم دیه کامل بابت ارش تورم ناحیه پس سر و نیم‌صدم دیه کامل بابت ارش خراشیدگی ناحیه شکم و یک‌صدم دیه کامل بابت ارش آسیب نسج نرم مچ دست چپ و سه‌صدم دیه کامل بابت ارش قطع عضلات اسفنکتر خارجی در ناحیه لاترال و ده‌صدم دیه کامل بابت ارش آسیب عضلانی ناحیه مقعد منجر به اختلال نسبی در کنترل اجابت مزاج در حق شکایه به مدت یکسال از تاریخ وقوع جرم محکوم می‌نماید.

در مورد صلاحیت این دادگاه‌ها باید گفت در برخی ایالت‌ها، مانند نیویورک و فلوریدا و همچنین در قوانین حمایتی علیه خشونت مبتنی بر جنسیت در اسپانیا^۱ و برزیل^۲، دادگاه‌های ویژه خشونت خانگی، به تمام جنبه‌های مرتبط، شامل طلاق، حضانت فرزندان و همچنین دعاوی کیفری رسیدگی می‌کنند. به عبارت دیگر دادگاه‌های خشونت خانگی در این کشورها دارای صلاحیت حقوقی-کیفری هستند. اما در اغلب کشورها این دادگاه‌ها دارای صلاحیت کیفری می‌باشند. همچنین در برخی کشورها صرفاً به دعاوی خشونت خانگی بین زوجین رسیدگی می‌شود. در برخی دیگر به دعاوی سایر اعضای خانواده هم رسیدگی می‌گردد. شمار روبه‌افزایش دادگاه‌های ویژه خشونت خانگی با دو هدف مهم تأمین امنیت بزه‌دیده و پاسخ‌گو قرار دادن بزه‌کار در قبال ارتکاب خشونت، تأسیس شده و نقش مهمی در پیشگیری از تکرار خشونت در خانواده داشته است (Op.Cit ; Labriola et al., 2012: 5).

قوانین و دادگاه‌های ویژه خشونت علیه زنان می‌تواند شامل عنوان جرائم جنسی باشد یا خشونت خانگی. ولی از آنجایی که خشونت جنسی خانگی در خانواده و اغلب بین زوجین اتفاق می‌افتد و با دعاوی دیگری نظیر طلاق و حضانت فرزندان همراه می‌شود، با دادگاه‌های ویژه خشونت خانگی و صلاحیت حقوقی-کیفری تطبیق بیشتری دارد. تأسیس چنین دادگاه‌هایی در کنار آموزش قضات و سوگیری‌زدایی از نگرش آنان نسبت به بزه‌دیدگی جنسی زنان، نه تنها رسیدگی تخصصی را موجب می‌شود بلکه در زمینه حمایت از بزه‌دیده، اعتماد و امنیت او، تمرکز و تسریع در بررسی شکایات در یک مرکز، از اتلاف وقت، هزینه و صعوبت تکرار ارائه مستندات توسط بزه‌دیده نیز جلوگیری می‌کند. همچنین با توجه به اظهارات بزه‌دیدگان، کارکنان قضایی و مشاهدات پژوهشگر، می‌توان پیشنهاد داد تا زمان تشکیل این دادگاه‌ها، در محاکم کیفری فعلی، شعب ویژه‌ای را جهت رسیدگی به جرائم خانوادگی اختصاص داد و نیز از تجربه دادگاه‌های خانواده در به‌کارگیری قاضی مشاور زن، جهت تلطیف فضای مردانه و اعتماد و ایجاد همدلی با بزه‌دیده بهره برد؛ زیرا در مسائلی همچون خشونت جنسی خانگی، لزوم به‌کارگیری قضات از هر دو جنس ضروری به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در این مقاله بررسی شد، در ضرورت و اهمیت مداخله کیفری در قلمرو خشونت جنسی خانگی نباید تردیدی داشت؛ زیرا بیشتر قضات سکوت مقنن را دلیل موجهی جهت عدم

1. Title V of the Organic Act on Integrated Protection Measures against Gender Violence (2004)
2. Article 14 of the Maria da Penha Law (2006)

پاسخ مناسب قضایی می‌دانند. اولین گام در به رسمیت شناختن جایگاه این زنان به عنوان بزه‌دیده، جرم‌انگاری اقسام خشونت جنسی خانگی و تعیین ضمانت‌اجرای متناسب با وضعیت بزه‌دیده و منعطف نسبت به نهاد خانواده است. زنان بزه‌دیده در زندگی زناشویی درجات و انواع متفاوتی از خشونت جنسی خانگی، از شدیدترین نوع خشونت‌های جنسی فیزیکی تا خشونت‌های جنسی روانی را تجربه می‌کنند. این تجربه نسبت به هر شخص منحصر به فرد است و موجب می‌شود نیازهای برآمده از آن هم نسبت به هر بزه‌دیده متفاوت باشد؛ لذا در بحث ضمانت‌اجرا باید نیازهای شخصی بزه‌دیده نیز در نظر گرفته شود. با توجه به حساسیت نهاد خانواده و امکان ادامه زندگی مشترک زوجین، ضمانت‌اجراها باید تا حد امکان با هدف توقف خشونت، ترمیم آلام بزه‌دیدگان و تعهد زوج به اصلاح و درمان تعیین گردد. در تضمین ضمانت‌اجراها نباید از لزوم جبران خسارت مادی و معنوی بزه‌دیده چشم‌پوشی کرد و چنانچه بزه‌کار توان مالی تأمین آن را ندارد، از سازوکارهای دولتی نظیر تشکیل صندوق بیمه بزه‌دیدگان کمک گرفت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بیشتر بزه‌دیدگان با واکنش مثبتی در مراجعه به محاکم کیفری مواجه نمی‌شوند: رفتارهایی نظیر تحقیر، تمسخر، محق دانستن زوج در هر شکل از رابطه و گاه تجویز برخی اشکال نامتعارف، این پیام را به بزه‌دیده منتقل می‌کند که هیچ جایگاهی در نظام عدالت کیفری ندارد و از همه مهم‌تر موجب بزه‌دیدگی دومین او می‌شود که چه بسا آثار آن عمیق‌تر از بزه‌دیدگی اولیه باشد. ناکارآمدی پاسخ‌های کیفری فعلی، جری شدن بزه‌کار در استمرار خشونت‌های بیشتر، سکوت و سرخوردگی بزه‌دیده، بی‌اعتمادی برای مراجعه دوباره به این نهاد را در پی دارد؛ لذا در گام بعدی باید توجه داشت که این قوانین باید در تصمیمات قضایی بروز یابند و در رویه‌های عملی به درستی اجرا شوند. این مهم میسر نخواهد شد مگر با اصلاح سازوکارهای احراز، تغییر نگرش سنتی قضات و چهره مردانه محاکم، احترام به حقوق بزه‌دیده جنسی و به رسمیت شناختن تظلم‌خواهی او توسط تمام کنشگران نظام عدالت کیفری.

منابع

الف) فارسی

۱. اسدی، لیلاسادات (۱۳۹۲)، *حقوق کیفری خانواده؛ بو‌دها و بایدها*، چاپ اول، تهران: میزان.
۲. خالقی، علی (۱۳۹۶)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ سی‌وششم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۳. رایجیان‌اصلی، مهرداد (۱۳۸۵)، «بزه‌دیدگان؛ حقوق و حمایت‌های بایسته»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۱۹، صص ۱۱۷-۱۳۸.

۴. فرجیها، محمد؛ آذری، هاجر (۱۳۹۰)، «حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز به عنف در حقوق ایران»، رفاه اجتماعی، ش ۴۰، صص ۳۱۴-۲۸۷.
۵. فرجیها، محمد؛ بازیار، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، «جبران دولتی خسارت‌های بزه‌دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان»، مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۲، صص ۱۵۲-۱۳۳.
۶. گروسی، سعیده (۱۳۹۵)، جنسیت، جامعه و جامعه‌شناسی، تهران: جامعه‌شناسان.
۷. محمودی‌جانکی، فیروز؛ روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۲)، «توجیه مداخله کیفری؛ اصول و ضرورت‌ها»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۳، صص ۶۶-۳۵.
۸. مرادی، حسن (۱۳۹۶)، جرائم علیه اشخاص (جنایات)، چاپ اول، تهران: میزان.
۹. نوبهار، رحیم؛ حسینی، سیده ام البنین (۱۳۹۴)، «قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر»، خانواده‌پژوهی، ش ۴۱، صص ۷۲-۵۳.

(ب) غیر فارسی

10. Assembly, U. G. (1948), **Universal declaration of human rights**, UN General Assembly.
11. Assembly, U.G. (1985), **Declaration of basic principles of justice for victims of crime and abuse of power**, UN General Assembly.
12. Assembly, U. G. (1993), **Declaration on the Elimination of Violence against Women**, UN General Assembly.
13. Azari, H. (2014), **Protection of Women Victim of Rape: Islamic and International Legal Perspectives (Doctoral dissertation)**.
14. Bergen, R. K., & Barnhill, E. (2006), **Marital rape: New research and directions**, National Resource Center on Domestic Violence. Pennsylvania Coalition Against Domestic Violence.
15. Hasday, J. E. (2000), **Contest and consent: A legal history of marital rape**. Cal. L. Rev., 88, 1373.
16. Krug, E. G., Dahlberg, L. L., Mercy, J. A., Zwi, A. B., Lozano, R., & World Health Organization. (2002), **World report on violence and health**.
17. Labriola, M., Bradley, S., O'Sullivan, C. S., Rempel, M., & Moore, S. (2012), **National portrait of domestic violence courts**. BiblioGov.
18. United Nations (2010), **Division for the Advancement of Women**, Handbook for legislation on violence against women, United Nations Publications.
19. World Health Organization (2017), **Fact sheet: Violence against women: Intimate partner and sexual violence against women**.